

## نقد تبارشناختی آسیب‌های انتخاباتی

مختصان قلمی را



به مردمان سخن نیکو

درآمد: مساله و

انتخابات ریاست جمهوری دهم از یک فرصت برای توسعه ظرفیت‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی کشور به مجموعه‌ای از ناکامی‌ها، تهدیدها و آسیب‌ها منجر شد. این رخداد تاریخی مهم را باید از ابعاد مختلف کاوید و آن را همچون آینه عبرت و درس‌آموزی برای آینده این جامعه به یک موضوع مطالعه گسترده تبدیل کرد. فرایندهای انتخاباتی و پیامدهای آن از اعلام نتایج آن را می‌توان از زوایای گوناگونی مورد ارزیابی قرار داد. در این نوشتار چگونه شکل‌گیری شیوه‌های خاص از کاربرد زبان در فرایندهای انتخاباتی و تأثیرات آسیب‌زای آن بویژه در شرایط پسانتخاباتی بررسی می‌شود. واقعیت‌های بیرونی را جدای از زبان و بیرون از کاربرد آن نمی‌توان شناخت و ارزیابی کرد؛ زبان فقط ابزار انتقال اندیشه نیست، بلکه آن را شکل می‌دهد و تبعا بر شکل دادن واقعیت‌های بیرون از خود نیز تأثیر می‌گذارد. زبان نسبت به جهان واقعی خنثی و بی‌طرف نیست و نحوه بیان رخدادها می‌تواند پیامدهای سهمگینی بر جای بگذارد. این صورت‌های زبانی، گاه به جای تبیین جهان بیرونی، جهانی از آن خویش را می‌سازند و در مقابل ما می‌نهند، بنابراین گاه یک پیامد و حتی رخداد را می‌توان زاینده نحوه بیان آن در میان گروه‌های اجتماعی رقیب دانست. این صورت‌های زبانی گاه به دلیل آمیختگی با تقابل‌های قومی و مذهبی و تعارض منافع و تضادهای قدرت و رقابت‌های سیاسی با تار و پود هستی افراد ساخته می‌شوند و افراد چنان در آن غوطه‌ور می‌شوند که امکان فاصله گرفتن از آن برایشان وجود ندارد؛ در واقع این صورت‌گروه‌های زبانی چنان در دام صورت‌های زبانی بر ساخته خود گرفتار می‌شوند که امکان رهایی از آن‌ها وجود ندارد.

گفتمان‌های انتخاباتی مانند بیشتر گفتمان‌های اجتماعی در تعامل/ تعارض بین "خود" و "دیگری" شکل می‌گیرند و از منطق خاص بازنمایی خود و دیگری در درون قالب‌ها و صورت‌های زبانی خاص تبعیت می‌کنند. این گفتمان‌ها از یک سو بیان و آبراز خویش هستند و از سوی دیگر، به "بازنمایی دیگری" به عنوان طرف مقابل، رقیب یا مخالف می‌پردازند. این صورت‌های زبانی از طریق رابطه با صورت زبانی رقیب و مخاطب خود را آشکار می‌کنند و بنابراین بی‌طرفه طبیعی و خنثی نیستند، بلکه دارای لبه سیاسی می‌باشند. گفتمان‌ها حاملین معنا هستند و برای فهم و درک آن‌ها باید به "سیاست معنا" یا رابطه آن‌ها با بازتولید یا نقد قدرت توجه کرد.

گفتمان‌ها و صورت‌های زبانی لزوما عادات جاودانی تفکر را بیان نمی‌کنند بلکه بیشتر از یک موضع یا جهت‌گیری در درون مبارزه برمی‌خیزند. بنابراین نمی‌توان آنان را به صورت "در خود" مطالعه کرد، بلکه باید آن‌ها را در درون فضای تعامل/ تقابل صورت‌های زبانی مورد بررسی قرار داد. گفتمان و معنا در یک صورت زبانی خاص گاه تفاوت بین خود و دیگری را به صورت تقابل و تضاد بازنمایی می‌کند و این دوگانگی تا حد تقابل‌های ریشه‌ای، بنیادی و هستی‌شناختی کشیده می‌شود. به عبارت دیگر، هر چند گروه‌ها و جریان‌های متفاوت لزوما با یکدیگر تعارض و تقابل ندارند و ممکن است تنها در پاره‌ای قضایا و مواضع با یکدیگر متفاوت باشند، ولی صورت‌های زبانی می‌توانند از طریق قطبی‌سازی، روابط آن‌ها را به صورت تقابل‌های هستی‌شناختی صورت‌بندی کنند. قطبی‌سازی ممکن است یک راهبرد آگاهانه اندیشیده و انتخاب شده باشد یا به شیوه‌ای ناآگاهانه و از میان تفاوت

مواضع و دیدگاه‌ها علیه یکدیگر بر ساخته شود. گاه تقابل بین خود و دیگری به قاعده مسلط گفتمان‌ها تبدیل می‌شود؛ در این صورت گفتمان از هیچ یک از هنجارهای بیرونی و قواعد پذیرفته شده بازی چون قواعد رقابت‌گفت‌وگو، تعامل و حتی اخلاق مبارزه تبعیت نمی‌کنند؛ در این صورت گفتمان بر مبنای یک تضاد بنیادی و کیفی میان خود و دیگری شکل می‌گیرد و این هر دو را به مثابه اقوم‌ها و ذات‌های کلی و به طور بنیادی متفاوت در برابر یکدیگر قرار می‌دهد.

گفتمان‌ها اغلب باید توسط قواعد معرفت‌شناختی یا قواعد اخلاقی تادیب و فرهیخته شوند، در غیر این صورت تمایل دارند یک دنیای دو قطبی متعارض بیافرینند که به گونه‌ای خودمرجع از پذیرش اقتدار واقعیت‌های جهان بیرونی سرباز می‌زند و از سوی دیگر، در بازنمایی خود و دیگری از قواعد مراد و ارتباط اخلاقی تبعیت نمی‌کند. گفتمان‌ها گرچه در ارتباط و تعامل با یکدیگر بر ساخته می‌شوند، ولی لزوماً به دیالوگ و ارتباط همدلانه نمی‌انجامند و ممکن است یک موقعیت ارتباط مخلوش برای سلطه خود بر دیگری بیافرینند که با کاربرد تصویرسازی‌ها و قالب‌پردازی‌های قطبی، دیگری را کنار بگذارد و طرد کند. گفتمان‌ها می‌توانند تنها تفاوت را بازنمایی کنند و یا با زبان قطبی خود به طرد اجتماعی<sup>۲</sup> بینجامند.

گفتمان‌ها همواره پیرامون رویه‌های طرد و کنارگذاری سامان نمی‌یابند، ولی هنگامی که تقابل بین خود و دیگری به قاعده مسلط آن‌ها تبدیل شده، از عرصه‌ای برای بازنمایی گوینده و شنونده فعال، به قلمروی طرد تبدیل می‌شوند. رویکردهای فلسفی و اخلاقی به صورت قواعد معرفت معتبر و قواعد رفتار درست گفتمان‌ها را به تبعیت از معرفت‌شناسی واقع‌گسرا و اخلاق‌شناسی عدالت‌گرا دعوت می‌کنند.

معرفت‌شناسی می‌خواهد با کاربری قواعدی چون انطباق و سازگاری<sup>۳</sup> برای ارزیابی گفتمان‌ها، آن‌ها را به عرصه بازنمایی واقعیت‌های بیرونی تبدیل کند و اخلاقیات<sup>۴</sup> نیز می‌کوشد گفتمان‌ها را به قلمروی مراد و ارتباط و دیالوگ همدلانه بین گروه‌های متفاوت نزدیک سازد. دانش و اخلاق را می‌توان بر مبنای کارکرد اساسی آن‌ها برای تعدیل خودمرجعی گفتمان‌های مبتنی بر قاعده مسلط تقابل خود و دیگری تعریف کرد. رویه‌های گفتمانی گاه چیزها، اشیاء و روندهای

خاصی را به عنوان موضوعات خود می‌آفرینند؛ بنابراین، این ایزه‌ها را باید به منزله سازه‌هایی تاریخی، یعنی در فرایند شکل یافتن به وسیله رویه‌های ادبی (زبانی) بررسی کرد. این رویه‌های ادبی چیزهای کاملاً ناهمگون را در یک مقوله واحد قرار می‌دهند و بر این "وحدت ساختگی" یا وحدت چیزهای ناهمگون یک نام می‌نهند که سپس آن را یک ذات، یک واقعیت عینی و چیزی مسلم می‌انگارند. در گفتمان‌های انتخاباتی نیز ممکن است ژورنالیست‌ها، سیاستمداران و کارشناسان دستگاه‌های تنظیم‌بخش یا ذی‌نفع، هنگامی که درصدد توصیف فعالیت‌های "دیگری" بر می‌آیند، راه‌های جدیدی برای جمع کردن رخدادها، جریان‌ها، اندیشه‌ها و به طور کلی پدیده‌های گوناگون در یک مقوله واحد پیدا کنند و سپس به گونه‌ای وارونه آن را چون واقعیتی کشف شده در معرض مشاهده دیگران قرار دهند. نقد تبارشناختی به معنای شناخت چگونگی ایجاد مقولات ذاتی توسط رویه‌های گفتمانی است بدون این که بخواهد درباره چیستی واقعی آن‌ها قضاوت کند. نقد تبارشناختی، فرایند وارونگی را توصیف می‌کند که در آن چیزی که در رویه‌های گفتمانی به منزله یک کلیت از پدیده‌های گوناگون وحدت می‌یابد، به تدریج علت آن پدیده‌ها محسوب می‌شود.

**تصویرسازی‌های انتخاباتی: آفرینش یا اکتشاف**

درگیردار تصویرسازی‌های انتخاباتی برخی شبیه‌سازی‌ها برقرار شد که بسیاری چیزهای ناهمگون را یکسان و همسان کرد و به ضعف بینایی و ندیدن تفاوت‌ها منجر شد. بسیاری از هواداران دولت نهم بر گزاره‌ای درست دست می‌گذاشتند، ولی از آن استنتاج‌های غلطی می‌کردند. ساده‌ترین صورت این گونه استنتاج‌ها را می‌توان در دو گزاره "انسان‌ها موجوداتی زنده‌اند"، پس "همه موجودات زنده انسان هستند" نشان داد. روشن است که به هیچ وجه از عبارت اول نمی‌توان عبارت دوم را برکشید. اما این گونه اشتباهات منطقی در کردارهای تبلیغاتی به طور مکرر رخ می‌دهد. یک نمونه از این استنتاج‌ها که تنها یک غلط منطقی نبود، بلکه بسیاری آسیب‌ها را بویژه بعد از انتخابات به همراه آورد، این استنتاج بود: "دشمنان می‌خواهند آقای احمدی‌نژاد در انتخابات برنده نشود"، پس "هر کس که بخواهد آقای احمدی‌نژاد در انتخابات

برنده نشود، دشمن است". این استنتاج‌ها به تدریج یک "انتخابات مدنی" را به صحنه یک "جهاد مقدس" تبدیل کرد.

هر چند مقدمه استنتاج را می‌توان پذیرفته ولی استنباط دومین گزاره از آن به عنوان نتیجه‌ای منطقی، یک اشتباه هولناک بود. واقعیت این بود که گروه‌هایی از مردم، نخبگان سیاسی و فرهنگی، روشنفکران و روحانیون، زنان و مردان و جوانان این کشور تمایلی به پیروزی آقای احمدی‌نژاد نداشتند و روشن است که این گروه‌های گسترده از مردم و نخبگان را نمی‌توان جزو دشمنان نامید. اینان شهروندان این جمهوری و اغلب مردمان آگاه و دارای تحلیل و برداشت‌های مستقل بودند که به دلایل خاص خود برای پیروز نشدن رییس دولت نهم، با رای خود وارد مبارزه انتخاباتی شده بودند. این گونه اشتباهات منطقی که در پرتوی تصویرسازی‌های انتخاباتی و به قصد پیروز ساختن یک کاندیدا انجام می‌شد، بخش عظیمی از مردم و شهروندان فعال و مشارکت‌جو را به دشمن تبدیل می‌کرد و پای آمریکا و اسرائیل را به درون خانه‌های مالکین این کشور می‌گشود. با این تحلیل، حداقل پایتخت کشور، یعنی تهران که بنا بر آمارهای رسمی به آقای احمدی‌نژاد رای غالب نداد، به کانون نفوذ دشمنان تبدیل شد. هنگامی که این تحلیل‌های همسان‌ساز که از جانب‌داری شدید سیاسی حکایت داشتند با تقدس‌های دینی و روحیه انقلابی‌گری در آمیختند، انتخابات را به عنوان یک پدیده جاری در حیات سیاسی جمهوری اسلامی، با استعاره "جهاد مقدس" تبیین کردند. رییس ستاد هماهنگی حمایت‌های مردمی آقای احمدی‌نژاد گفت "دشمنان با تمام قوا به میدان آمده‌اند... همه در داخل و خارج دست به یکی شده‌اند که هر کسی جز احمدی‌نژاد در انتخابات برنده نشود" و بر مبنای این یکپارچه‌سازی سهمگین نتیجه گرفت که "هر کس در هر جا باید وارد جهاد مقدس در این انتخابات شود. دشمنان خارجی و داخلی با تمام قوا به میدان آمده‌اند و باید کار را با مجاهده پیش برد." <sup>۵</sup> شاید نتوان از گوینده این سخنان، به دلیل نقش انتخاباتی و هواداری معینش، ایراد گرفت که چرا کلی‌سازی‌های جانب‌دارانه را بر می‌سازد و آن را ابزاری برای جذب احساسات هواداران کاندیدای مورد نظر خود قرار می‌دهد. مشکل اصلی آن است که این تصاویر مخلوش و ناراست و این مغالطه‌های منطقی و کردارهای

تبلیغاتی مبنای قضاوت در خصوص اعمال دیگران قرار گیرد و داورانی تحت تاثیر این رویه‌های تبلیغاتی در مورد سرنوشت افرادی تصمیم بگیرند. امروزه کشورهای جهان چنان به یکدیگر پیوستگی یافته‌اند که همه دولت‌ها، سازمان‌های تصمیم‌گیرنده یا مردم در سراسر جهان به تحولات سیاسی دیگر کشورها علاقه‌مند و حساس شده‌اند. برخی از دولت‌ها به دلیل نقش جهانی و منافع و مطامع خود حساسیت بیشتری نشان می‌دهند و برخی از مناطق جهان نیز به دلیل اهمیت راهبردی خود توجه بیشتری را به خود جلب می‌کنند. امروزه افکار عمومی در مقیاس جهانی نیز مسائل کشورها را پیگیری می‌کند. نه تنها غربی‌ها به سرنوشت انتخابات در کشورهایی چون ایران و افغانستان علاقه‌مندند بلکه افغانی‌ها و ایرانی‌ها نیز رخدادهای انتخاباتی آمریکا را پیگیری می‌کنند. مبارزه انتخاباتی اخیر آمریکا بین اوباما و مک‌کین یکی از این صحنه‌های جلب علاقه دولت‌ها و مردم کشورهای جهان سوم و از جمله ایران بود. در ایران بسیاری از مسئولان و مردم به پیروزی اوباما علاقه‌مند بودند و حتی برخی از مسئولان علاقه‌مندی خود را ابراز کردند. سیاست‌های مک‌کین در مورد مسائل جهانی تا حد زیادی تلاوم سیاست‌های بوش بود، ولی اوباما از تغییر سخن می‌گفت و سیاست‌های متفاوتی را عرضه می‌کرد. بسیاری در درون آمریکا و در سطح جهان و از جمله بسیاری از دشمنان یا مخالفان آمریکا در کشورهای آسیایی، آفریقایی و آمریکای لاتین به میدان آمده بودند تا مک‌کین پیروز نشود. اما نه مک‌کین اعلام خطر کرد و نه مردم آمریکا با کلی‌سازی‌های خام وارد انتخابات شدند. آنان با توجه به تشخیص خود و با در نظر گرفتن منافع ملی‌شان و با احساس تعلق به مذهب و جمهوریت و سرزمین و... خود رای دادند. سیاست‌های آمریکا در زمینه‌های گوناگون دچار تغییر شد و برای اولین بار یک سبزه‌بوست به ریاست جمهوری آن کشور رسید. آیا این یک کودتای مخملی بود یا یک بازگشت به ریشه‌های پلران بنیانگذار جمهوریت آمریکا؟ بر اساس تفسیر مردم آمریکا با وجود همه تغییرات کنونی این تحول تنها یک بازگشت به سرچشمه‌هاست.

هر چند در ارزیابی‌ها و موضع‌گیری‌های ملی

باید به مواضع و راهبردهای سایر کشورها و از جمله ابرقدرت‌ها توجه کرد و آن‌ها را نیز به حساب آورد ولی معلوم نیست که موضع‌گیری بر اساس تقابل صرف با آن‌ها تا چه حد منافع ملی یک کشور را تأمین کند. برای تصمیم‌گیری و اتخاذ راهبردهای سیاسی در سطح ملی و بین‌المللی باید معیارهای مستقل و فراتر از تقابل صرف دوست و دشمن وجود داشته باشد. استقلال به عنوان یکی از شعارهای اساسی انقلاب اسلامی به معنای عدم وابستگی به سیاست‌ها و راهبردهای قدرتمندان شرق و غرب است. تنظیم راهبردهای ملی به گونه‌ای منفی و تقابلی و در برابر خواسته‌های آنان شکل پیچیده‌ای از وابستگی است. چنین نیست که آمریکا از هر چه خوشش آمد بد است و از هر چه بدش آمد خوب است. این ساده‌ترین شیوه برای عمل کردن در برابر دیگری است: اتخاذ راهبردهای سیاسی، پیچیدگی‌های خاص خود را دارد که باید با ظرافت تمام و با در نظر گرفتن معیارهای مستقل درونی صورت گیرد. نباید به گونه‌ای مثبت یا منفی در برابر رقیب یا دشمن شرطی شد و تفکر خود را این گونه یا آن گونه در اختیار او قرار داد. این رویه‌های تقابلی، ظرفیت‌های عقلانیت اجتماعی و از آن میان کارایی راهبردهای سیاسی را کاهش می‌دهند. زبان قطبی‌سازی و تبدیل به جهاد مقدس مناسب برگزاری یک انتخابات در جامعه‌ای دموکراتیک، حتی اگر آن را مردمسالاری دینی بنامیم، نبود. تا جایی که به مردم تفهیم شده بود، فرق دموکراسی با دموکراسی دینی وجود نظارت حتی استصوابی شورای نگهبان برای تایید صلاحیت‌های دینی، سیاسی و اخلاقی کاندیداها بود و پس از آن همه چیز به توانایی رقیبان برای جذب آراء مردم، علی‌الاصول با نظارت بی‌طرفانه نهادهای مسئول برای حفظ صحت انتخابات در فرایندی که همه رای‌ها با هم برابر است بستگی داشت. یکی از این نظارت‌ها باید نظارت بر زبان مبلغان برای جلوگیری از کاربرد زبان غیر انتخاباتی می‌بود. اما در این انتخابات از استعاره‌های جنگ صفین و عاشورا استفاده شد. مدیر مسئول روزنامه کیهان در اجتماع مردم اصفهان از ائتلاف آمریکا، اسرائیل، اتحادیه اروپا و برخی کشورهای وابسته عربی و گروه‌های مدعی اصلاحات برای حذف آقای احمدی‌نژاد سخن گفت و

پرسید کدام نفع مشترک آن‌ها را به هم نزدیک کرده است؟<sup>۶۴</sup> او صحنه انتخابات دهم را نه به عنوان صحنه یک گزینش مردمی در یک انتخابات آزاد، بلکه به صورت "جنگ صفین" توصیف کرد. او با ایجاد یک شبیه‌سازی تاریخی، گفت "وقتی در آن هنگام قرآن‌ها را برای فریب بر نیزه کردند، نباید تعجب کرد که امروز کسانی باز هم برای فریب مردم شال سبز را بر نیزه کنند." به این ترتیب تقابل برنامه‌های متفاوت برای اداره کشور با نظارت نهادهای رسمی و انتخاب نهایی مردم، به جنگ بین سپاهیان معاویه و علی بن ابی طالب (ع) تبدیل شد. او حتی از این شبیه‌سازی تاریخی نیز فراتر رفت و از یک "عاشورا" سخن گفت که در آن امام حسین (ع) و یارانش شهید نخواهند شد بلکه این دفعه نوبت یزید و ابن زیاد و عمر سعد است که به هلاکت برسند. "این روزنامه‌نگار از گشودن جبهه‌های سخن گفت که فراتر از جنبه استعاری‌اش، برای نشان دادن تقابل‌های سیاسی، همچون یک جنگ واقعی با هلاکت برخی افراد همراه است. این گزارش در همان روزی به چاپ رسیده است که روزنامه کیهان در مطلبی با عنوان "کاندیدان اخلاق اسلامی را رعایت کنند" از قول امام (ره) می‌نویسد: از آقایان کاندیداها و دوستان آنان انتظار دارم که اخلاق اسلامی- انسانی را در تبلیغ برای خود، کاندیداها، خویش مرعات و از هر گونه انتقاد از طرف مقابل که موجب اختلاف و هتک حرمت باشد خودداری نمایند که برای پیشبرد مقصود، ولو اسلامی باشسد ارتکاب خلاف اخلاق و فرهنگ مطرود و از انگیزه‌های غیر اسلامی است. اینجانب بنا ندارم از کسی تایید نمایم. چنانکه بنا ندارم کسی را رد کنم و از تمام احزاب و گروه‌ها و افراد می‌خواهم از نسبت دادن کاندیدای خود به من که از آن استفاده تایید و یا تعیین و یا رد شود، ندهند."<sup>۶۵</sup>

تصویر ژورنالیستی- تبلیغاتی برخی از هواداران دولت فضایی انتخاباتی را قطبی کرد و پیامدهای ناگواری در جهت امنیتی کردن فضای پساانتخاباتی به جای گذاشت و به مردمی که تحت تاثیر انگیزه‌های صادقانه برای کمک به اداره بهتر مملکت خود در فضایی که همه عوامل آنان را به سوی مشارکت حداکثری فرا می‌خواند وارد صحنه انتخابات شده بودند آسیب‌های جانی، مالی و روحی زد و در کنار آن جامعه را

از هم گسست. خیل عظیمی از شهروندان عادی این جامعه که حاکمانش قول داده بودند که انتخابات به بهتر شدن اوضاع بینجامد، با آه و اسف مواجه شده‌اند.

البته برخی اصلاح‌طلبان نیز به سوی استراتژی دو قطبی کردن فضای انتخاباتی پیش می‌رفتند، ولی این راهبرد بر مبنای شعارها و برنامه‌ها بود و با هدف فراهم کردن امکان حضور حداکثری مردم صورت می‌گرفت، حضوری حداکثری که دغدغه اصلاح‌طلبان را در خصوص نتیجه انتخابات کاهش می‌داد.

### همسان‌سازی‌های افسانه‌ای

آقای میرحسین موسوی به عنوان یک فرد انقلابی، معتدل، مستقل، معتمد به قانون اساسی و مبانی جمهوری اسلامی و از جمله ولایت فقیه وارد صحنه انتخابات شد. برخی حتی در اصلاح‌طلبی او تردید داشتند و او را "انتخاب نظام" و یک اصولگرایی پنهان می‌نامیدند؛ برخی دیگر او را بین اصلاح‌طلبی و اصولگرایی مردد می‌دانستند و از نظر پاره‌های دیگر نیز او دارای حداقل معیارهای اصلاح‌طلبی بود. در اوایل خرداد، حتی روزنامه کیهان بر میانه‌روی او تأکید کرد: "عملاً... سعی کرده نوعی موضع میانه را حفظ کند. او اگرچه تا حد زیادی به جریان اصلاحات نزدیک شده، اما تلاش کرده مایه‌ای از ادبیات اصولگرایانه را هم در گفتار خود حفظ کند."<sup>۸</sup> یکی از اصلاح‌طلبان ورود آقای موسوی به صحنه انتخابات را در ابتدا یک "ورود بی‌تابلو" نامید که پس از آن تابلوی اصولگرایی اصلاح‌طلب را به دست گرفته است.<sup>۹</sup> ظاهراً برخی از اصلاح‌طلبان موسوی را "فوذی اصولگرایان" برای کنار زدن خاتمی و به هم زدن بازی اصلاح‌طلبان می‌دانستند.<sup>۱۰</sup> برخی حتی در اصلاح‌طلبی آقای موسوی تردید کردند و گفتند: "میرحسین ظرفیت ندارد که رویش اجماع صورت گیرد... بعداً نگوئید ما می‌خواستیم احمدی‌نژاد رای نیاورد، دیگر کاری نداریم سیاست خارجی چه می‌شود، آزادی‌ها چه می‌شود... وقتی از الآن آقای موسوی می‌گوئید من مستقل آمده‌ام، طبیعی است که نمی‌تواند ادعای اصلاح‌طلبی کند." تحلیل دلالت‌های کلام‌هایی از این دست نشان می‌دهد آنان آقای موسوی را به عنوان یک کاندیدای مستقل و نه اصلاح‌طلب تلقی می‌کردند که در صورت پیروزی‌اش، سیاست

خارجی همچنان تنش‌آلود و آزادی‌های اجتماعی همچنان محدود باقی می‌مانند.<sup>۱۱</sup> بعضی با تفکیک بین سه نوع اصلاح‌طلبی حداکثری، میانه و حداقلی، آقای میرحسین موسوی را "اصلاح‌طلب حداقلی" نامید<sup>۱۲</sup> که حتی میزان اصلاح‌طلبی او از آقای خاتمی به عنوان اصلاح‌طلب میانه نیز کمتر است. این نشان می‌دهد که آنان نه تنها در پی حرکت تند نبودند، بلکه از موسوی انتظاراتی کمتر از خاتمی داشتند و آماده بودند پیروزی او را با دستاوردهایی کمتر از پیروزی اصلاح‌طلبان در دوم خرداد ببینند. برخی اصلاح‌طلبان که آقای موسوی را یک اصولگرایی اصلاح‌طلب یا حداکثری یک اصلاح‌طلب حداقلی می‌دانستند، تنها به این دلیل به حمایت از او راضی شدند که نمی‌خواستند نظام را در یک رو در بایستی بزرگ قرار دهند و یا با یک چالش روبرو کنند. آنان احساس می‌کردند برخی اصولگرایان موثر به آمدن دوباره آقای خاتمی راضی نیستند، ولی شاید آقای موسوی را به دلیل پیشینه غیرقابل خدشه انقلابی و اصولگرایانه‌اش ببینند. بسیاری از این اصلاح‌طلبان برای نشان دادن حسن نظر خود و برای تأیید دوباره پیوند ایدئولوژیک خود با نظام جمهوری اسلامی از کاندیداتوری آقای موسوی حمایت کردند.

اکنون باید دید که چگونه در رویه‌های گفتمانی یک صورت زبانی خاص، آقای موسوی نه به عنوان یک کاندیدای درون نظام و معتدل، بلکه به مثابه فردی تندرو و ساختارشکن بازنمایی گردید و از آن بیشتر، این که با یک مجموعه ناسازگار از جریان‌ها و سیاست‌های خارجی و وابسته به خارج همسان‌نگاری شد. در ابتدا این هم‌نشینی‌های جادویی با احتیاط برقرار می‌شد، ولی به تدریج و بویژه پس از انتخابات از لابه‌لای صفحات به تیر اول منتقل شد. گفتمانی که در شرایط رقابت سیاسی هر نوع تفاوت را به مثابه غیر خودی بودن تعبیر می‌کرد، به تدریج از آقای موسوی چهره‌های تندرو، ساختارشکن و مخالف قانون اساسی و... را بر می‌ساخت. این صورت زبانی با اتکال به رویه‌های ادبی خود در برابر توصیفات موسوی از خویش و درک هوادارانش از او خنثی بود و فقط بر اساس قواعد خود عمل می‌کرد؛ دستگاه زبانی تقلیل‌ساز همواره بر مبنای رویه‌های خود و بدون شنیدن صدای دیگری آن را بازنمایی می‌کند.

متن زیر به عنوان نمونه‌ای از رویه‌های گفتمانی برای همسان‌سازی آقای موسوی با جریان‌های بیگانه و مخالف انقلاب، تحلیل می‌شود. در این متن موسوی به گونه‌ای تصریحی و آشکار مورد حمله قرار نمی‌گیرد، اما راهبردهای تلویحی متن همه اتهامات بیان شده را به شیوه‌ای افسانه‌ای به او منتقل می‌کنند:

"رهنورد درباره این سوال که چرا در زمان ریاست دانشگاه الزهرا (س) از عبادی دعوت کرده است، گفت مگر جرم است که از یک متفکر با اندیشه دعوت به عمل بیاوریم؟ اخیراً الهه هیکس از عناصر پشت پرده سناریوی نوارسازان در گفت‌وگو با رادیو زمانه ضمن اذعان به گزارش‌های لحظه به لحظه آشوب‌های خیابانی تیرماه ۱۳۷۸ به خارج کشور (در پوشش گزارشگر حقوق بشر) فاش کرد که عبادی از سوی عبدالکریم لاهیجی (بغدادی)، وکیل مدافع گروهک تروریستی منافقین و همکار استخبارات رژیم بعث عراق به وی معرفی شده و او هم عبادی را برای دریافت جایزه نوبل نامزد کرده است؛ گروهک‌های تاسیس شده از سوی عبادی تحت عناوین شورای ملی صلح و کانون مدافعان حقوق بشر، همگی در خدمت سناریو سرویس‌های امنیتی آمریکا و در راستای منفی‌بافی و جعل گزارش برای القای نقض حقوق بشر در ایران قرار داشته‌اند. بر اساس برخی اخبار، چنی، معاون اسبق رییس‌جمهور آمریکا بر فعالیت ضد امنیتی مذکور در پوشش حقوق بشر نظارت داشت. عبادی تا مرز دفاع از جریان صهیونیستی بهائیت پیش رفت و از این جهت معلوم نیست چرا همسر دکتر موسوی [کذا فی متن] به نامبرده عناوینی نظیر "متفکر، دارای استقلال فکری و کسی که برای کشور عزت آورد" می‌دهد. عبادی در روزگار پهلوی هم سلطنت‌طلب دو آتشه و حامی خفقان و سرکوب بود."<sup>۱۳</sup>

در این متن مجموعه‌ای از افراد، سازمان‌ها، فعالیت‌ها، نهادها، گروه‌های سیاسی و جریان‌های مذهبی از قبیل سازمان سیا، رادیو زمانه، استخبارات رژیم بعث عراق، گروهک منافقان، جایزه صلح نوبل، سلطنت‌طلبی، کانون مدافعان حقوق بشر، شورا ملی صلح، صهیونیسم، بهائیت و سرویس‌های امنیتی آمریکا با یکدیگر پیوند خورده‌اند. این نهادها و جریان‌ها به طور تصریحی هیچ ارتباطی با



خانم زهرا رهنورد یا آقای میرحسین موسوی ندارند و همه اتهامات به الهه هیکس، عبدالکریم لاهیجی و عبادی باز می‌گردند. توزیع مجموعه‌ای از نمادهای منفی در درون متن چون تروریسم، خفقان و سرکوب، منفی‌بافی، جعل گزارش، فعالیت‌های ضد امنیتی و ایجاد پوشش، یک هاله کاملاً سیاه ایجاد می‌کند. این هاله پیرامون عبادی، هیکس و لاهیجی ساخته می‌شود، ولی شخصیت پنهان این گزارش موسوی است. همه نمادهای منفی با واسطه عبادی به رهنورد و با واسطه او به میرحسین منتقل می‌شوند. در این تصویرسازی تنها یک بازیگر وجود دارد که به صورت آشکار حتی از عنوان احترام‌آمیزتری نیز برخوردار است و ولی بر مبنای دلالت‌های تلویحی متن بین او و همه نهادها و نمادهای تاریک مربوط به تاریخ سیاسی جمهوری اسلامی، روابط این همانی بر ساخته می‌شود.

خواننده متن بالا که با طرح سوال معلوم نیست چرا... در موقعیت ابهام قرار می‌گیرد، در متن دیگری که در مجاورت متن پیش قرار دارد، با مجموعه‌ای از فرضیات دیگر مواجه می‌شود. این متن پس از نقل سخنانی از خانم رهنورد در ستاد آقای موسوی در مورد عبادی و خانم کدیور در ستاد آقای کروبی در مورد بهائیان می‌نویسد:

"این هنجار شکنی‌ها در پاره‌ای از موارد تا آن جا پیش می‌رود که به نظر می‌رسد نامزدهای جبهه یاد شده - خدای ناخواسته - برای تأمین منافع از دست رفته دشمنان مردم به میدان آمده‌اند! و یا به آخر خط رسیده‌اند که این گونه، به سیم آخر زده‌اند! مسابقه برای جلب حمایت گروهک‌های منفور مردم و مطرود امام (ره)، هم کاسه شدن با برخی از دشمنان تابلودار اسلام، بالین به حمایت فلان فرد شناخته شده "سیا" و فلان همپالکی سرویس‌های اطلاعاتی بیگانه، همنوایی با مواضع بارها اعلام شده قدرت‌های استکباری... آیا این همه اتفاقی و تصادفی است؟ و یا این که خدای ناخواسته - و البته به احتمال زیاد بی‌آن که نامزدهای مورد اشاره خبر داشته باشند - قول و قرارها و فریب خوردن‌هایی در کار است!"<sup>۱۳</sup>

این یک متن اولیه است و در متن‌های ارائه شده در روزهای بعدی به تدریج راهبردهای تصریحی تری به کار می‌رود. در فرضیه‌سازی‌های ابتدایی،

راهبردهایی چون کاربرد جملات سوالی به جای جملات اخباری و استفاده از عبارتهایی چون "به نظر می‌رسد" "خدای ناخواسته" و "بی‌خبری احتمالی نامزدها" از غریب بودن و ناهنجاری فرضیه‌ها می‌کاهند؛ به تدریج در متون بعدی و با این گمان که فرضیه‌ها تا حدی جا افتاده‌اند، تصویری قطعی از مفروضات زبانی مزبور عرضه می‌شود. با خنثی کردن راهبردهای مزبور، یعنی برگرداندن جملات سوالی به جملات اخباری و نادیده گرفتن عبارات کاهنده ناهنجاری فرضیه‌ها، گزاره‌های زیر از طریق تصویر انتقالی متن بر ساخته می‌شوند:

- نامزدهای جبهه یاد شده برای تأمین منافع از دست رفته دشمنان مردم به میدان آمده‌اند.  
- نامزدها برای جلب حمایت گروهک‌های منفور، هم‌کاسه شدن با دشمنان اسلام و همنوایی با مواضع قدرت‌های استکباری به میدان آمده‌اند.

- سخنان خانم رهنورد در ستاد آقای موسوی و خانم کدیور در ستاد آقای کروبی اتفاقی و تصادفی نیست.

- بین ستادها و بین گروهک‌های منفور، دشمنان اسلام و قدرت‌های استکباری قول و قرارهایی گذاشته شده است و یا ستادها را فریب داده‌اند.  
- نامزدهای مورد اشاره از این قول و قرارها و فریب‌ها خبر دارند.

#### گفتارهای تقابلی در عرصه مناظره‌ها

به موازات قطعی‌سازی‌های متنی، عملکردهای تقابلی در سایر عرصه‌ها نیز موثر بودند و همگی از یک صورت زبانی مشابه حکایت می‌کردند. فرایند تبدیل شدن آقای موسوی به یک قطب رخدادی بود که گفتمان تقابل با موسوی، ناخواسته اما به گونه‌ای بسیار موثر به آن مدد رساند. فرایند مناظره‌های تلویزیونی نیز با موضع‌گیری‌های آقای احمدی‌نژاد از تقابل سیاست‌ها و برنامه‌ها به سوی قطبی شدن هستی‌شناختی پیش رفت. انتقادات صریح آقای موسوی از سیاست‌ها و برنامه‌های آقای احمدی‌نژاد، هویت او را در برابر رقیب تثبیت کرد و او را به قطب دیگر تبدیل ساخت. قطبی‌سازی فضای سیاسی، اجتماعی و دینی کشور، در کنار سایر عوامل ممکن، یکی از تأثیرات روانشناختی اجتماعی مناظره‌ها بود. همه نامزدها در حال و هوای شرایط خاص انتخاباتی، برنامه‌های خود را در مقابل یکدیگر

مطرح می‌کردند. هر کسی که می‌خواست در این بازی شرکت کند، چاره‌ای نداشت جز این که آن را جدی بگیرد، در واقع امکان یک مشارکت خونسرد و منفعلانه وجود نداشت. شرایط قطبی شدن اجتماعی خواه و ناخواه خود را بر همه تحمیل می‌کرد. در ابتدا بسیاری از مردم قصد داشتند با دیدن و شنیدن این مناظره‌ها بین برنامه‌های مختلف دست به انتخاب بزنند. گروه وسیعی از آنان در انتخاب فردی از میان این چهار گزینه مردمانده بودند، اما به تدریج فضای متکثر و ۴ قطبی به فضای دو قطبی تبدیل شد. در حالی که بین برنامه‌های موسوی و کروبی با همه اشتراکات احتمالی، یک دنیا تفاوت وجود داشت و حتی بین هواداران آنان بحث‌های جدی درباره تمایزها و برتری‌های برنامه‌هایشان در می‌گرفت، آنان در فضای مناظره‌ها یکی شدند. دیدگاه‌های رضایی نیز برای بسیاری از مردم جالب افتاد، ولی کم‌کم همگی دریافتند که بازی جدی‌تر در دو گوشه زمین اتفاق می‌افتد. چگونه این فضای مربع شکل به یک فضای طیفی - تقابلی تبدیل شد؟ آقای احمدی‌نژاد در مناظره اول خود با آقای موسوی این فضای دو قطبی را آفرید و در سایر مناظره‌ها نیز این تصویر دو قطبی را پررنگ‌تر کرد. آقای احمدی‌نژاد در مناظره‌ای گفت رقابت بین چهار نفر وجود ندارد، بلکه بین سه نفر با یک نفر وجود دارد. او در ساختن تصویر یکپارچه مهارت زیادی از خود نشان داد. آقایان موسوی و کروبی و رضایی اولاً مهره‌اند و از خود اصلاتی ندارند و در پشت پرده آنان، یک فرد قدرتمند، اما وابسته به مافیای ثروت و قدرت قرار دارد؛ به این وسیله سه مرد با سه دسته از ویژگی‌های کاملاً متفاوت با یکدیگر یکپارچه شدند. تأثیرات مناظره‌ها چنان بود که وجود یک جدال بین حق و باطل، دروغ و راستی، اشرافیگری و عدالت و به طور ساده خوب و بد را تلقین می‌کرد و انرژی عاطفی را در هر دو قطب این طیف مترکم می‌ساخت. در این شرایط بسیاری از مردم تصمیم گرفتند به این جدال دو قطبی بیوندند و موضع خویش را روشن کنند. واژگان اخلاقی پیرامون این دو قطب احساس مسئولیت افراد را افزایش می‌داد. گویا این یک جدال اخلاقی برای ساختن آینده بود. مساله مردم، دیگر انتخاب بین دو برنامه نبود که در مقایسه با یکدیگر یکی از

آن‌ها دارای برتری‌های نسبی باشد بلکه مساله اصلی چگونگی انتخاب بین دو جهت‌گیری و سمت و سو بود که آینده جامعه و روایت غالب جمهوری اسلامی را تعیین می‌کرد.

### سازه انقلاب مخملی

در کارهای ژورنالیستی و تبلیغاتی باید بین اکتشاف و آفرینش تفاوت قائل شد. کار علم و نیز دانش‌هایی چون حقوق که با کشف واقعیت‌ها سروکار دارند، با کار هنر که به آفریدن تصویرها می‌پردازد، متفاوت است. پدیده‌های هنری چون پرده نقاشی یا یک قطعه موسیقی یا یک غزل، کشف نمی‌شوند، بلکه آفریده می‌شوند و البته این آفریده‌ها، تاثیراتی نیز به جای می‌گذارند و گاه آن قدر طبیعی ساخته می‌شوند که گویا بر یک اصالت بیرونی دلالت می‌کنند. ژورنالیسم و تبلیغات بیشتر یک امور هنری هستند که موفقیت‌شان را باید در توانایی‌شان در ساختن تصویرها و برانگیختن تخیل‌ها و میزان کاربرد این برساخته‌ها به عنوان ابزارهای نیل به اهداف معمولاً جانبدارانه ارزیابی کرد.<sup>۱۵</sup>

سازه تاریخی "انقلاب مخملی" برای تحلیل رفتارهای انتخاباتی رقیب، محصول آفرینش هنری برخی از ژورنالیست‌ها، سیاستمداران و کارشناسان دارای جانبداری یکسویه و با هدف تاثیرگذاری بر فرایندهای سیاسی به نفع یک کاندیدای خاص بود. در مورد انقلاب مخملی در ایران، صحبت‌های مختلفی شده است، برخی چون باوند<sup>۱۶</sup>، آقاجری<sup>۱۷</sup> و افروغ<sup>۱۸</sup> از امکان‌ناپذیری آن در ایران سخن گفته‌اند؛ ناصر قوامی آن را یک "حرف خنده‌دار" خوانده است<sup>۱۹</sup>؛ اما به نظر غرویان، از استادان حوزه، متهم کردن یک جناح به تلاش برای انجام کودتای مخملی در ایران بیشتر جنبه ژورنالیستی دارد. به نظر او اخلاق اقتضای می‌کند که با دقت و ریزبینی وارد این گونه مسائل شویم.<sup>۲۰</sup>

برای شناخت مقوله انقلاب مخملی با دقت و ریزبینی می‌توان برخی از نوشته‌های ژورنالیستی و انتخاباتی، از جمله دو متن برگزیده زیر را ارزیابی کرد. اولین متن "دوم خرداد داغ با طعم ۱۸ تیر"<sup>۲۱</sup> نام دارد که چند روز قبل از دوم خرداد به چاپ رسیده است. در این مقاله، تصاویر صفحات اول چند روزنامه اصلاح‌طلب در دوم خرداد سال گذشته که ظاهراً در آن‌ها اشاره‌ای به موضوع دوم خرداد نشده است، به منظور مستند کردن

این نوشته به چاپ رسیده است: "شکی نیست که دوم خرداد روزی است که دیگر به تاریخ پیوسته و نه تنها مردم، که روزنامه‌های زنجیره‌ای نیز آن را فراموش کرده‌اند." این مقاله با تصویری از تجمع مردم در یک انقلاب مخملی، هدف انجمن اسلامی دانشگاه تهران برای برگزاری همایش انتخاباتی در روز دوم خرداد در ورزشگاه دانشگاه تهران را اغتشاش و انجام حرکت مخملی<sup>۲۲</sup> و زنده کردن دوباره این روز فراموش شده می‌خواند. بر اساس این نوشته اصلاح‌طلبان مغموم برای به خروش در آوردن دوباره موج فرونشسته، تلاش می‌کنند در روز دوم خرداد با یک سری حرکت‌های اجتماعی که دارای ویژگی‌های "پر شمار بودن شرکت‌کنندگان، پر سروصدا بودن، ناگهانی بودن، پر زد و خورد بودن و مخملی بودن" است، توجه عمومی را به خود جلب کنند. دانشجویان به این دلیل درخواست تجمع در ورزشگاه را دارند که "چیزی حدود سه هزار نفر در آن می‌توانند حضور به هم رسانند." این نوشته پیشاپیش تصویری اغتشاش‌آلود از این حضور را ترسیم می‌کند: "تصور کنید جمعیتی سه هزار نفره که اکثر آن‌ها دانشجویان بوده و از اعضای نشانه‌دار یک گروهک تندرو هستند. تصور کنید این جمعیت را وقتی که از سخنان خاتمی و میرحسین... به وجد آمده‌اند و پر از شور و هیجان شده‌اند و از ورزشگاه خارج شده و به... خیابان کارگر رسیده‌اند... این جمعیت چه خواهد کرد، وقتی اولین چیزی که در مقابلش خواهد دید کوی دانشگاه است؟ من این گونه فکر می‌کنم، حرکت به سمت کوی، به جنجال کشیدن و تخریب و شکستن، سروصدا کردن، شعار دادن، آتش زدن، درگیر شدن، زد و خورد کردن و... چیزی شبیه هجده تیر." در این متن کاربرد عباراتی چون "تصور کنید" و "من این گونه فکر می‌کنم" تخیل خوانندگان را برای تصویرسازی بر می‌انگیزد. اما هدف متن از برانگیختن این تصورات تاثیرگذاری بر مسئولان صدور مجوز برگزاری همایش است: "با توجه به آنچه پیش‌بینی می‌شود، دور از احتیاط و خردورزی است اگر هیات نظارت مجوزی برای برگزاری همایش مذکور در دانشگاه... صادر نماید... امیدوارم مجوزی برای فتنه‌انگیزی فتنه‌افکنان صادر نشود." سرانجام، این همایش نه با حضور سه هزار نفر بلکه با حضوری گسترده‌تر در ورزشگاه ۱۲ هزار نفری آزادی برگزار

شد اما حتی با یک جمعیت چندین برابر، هیچ یک از اتفاقاتی که پیش‌بینی می‌شد رخ نداد. یک جمعیت فراوان که نه فقط از سخنان خاتمی (میرحسین غایب بود)، بلکه از سخنان برخی دیگر از چهره‌های سیاسی، اجتماعی و هنری به "وجد" آمده بودند و پر از "شور و هیجان" بودند، خیلی آرام و با مناسبت محل برگزاری همایش را ترک کردند و به خانه‌های خود رفتند. نه تخریبی صورت گرفت و نه چیزی آتش زده شده نه درگیری‌ای رخ داد و نه زد و خوردی انجام شد. روز بعد از مراسم، یعنی در سوم خرداد، این روزنامه نوشت: "روز گذشته به هنگام جمع‌آوری حامیان میرحسین موسوی اختلالات ترافیکی شدیدی در تهران و در میدانی اعلام شده ایجاد شد."<sup>۲۳</sup> به این ترتیب روز دوم خرداد که "بلون شک" به تاریخ پیوسته و فراموش شده بود، توانست باعث اختلالات ترافیکی شدیدی در تهران شود. حالا می‌توان مجموعه‌ای از مفروضات دیگر را مطرح کرد: فرض کنید بلافاصله پس از صدور مجوز برگزاری همایش در ورزشگاه ۱۲ هزار نفری و با استناد به فرضیات و پیش‌بینی‌های مزبور، تعدادی از دست‌اندرکاران این همایش با اتهاماتی چون "استراتژی‌پردازی" دستگیر می‌شدند. به این ترتیب امکان داشت تمام فرضیات مزبور - که بر اساس سیر واقعی رخدادها تنها مجموعه‌ای از تصویرهای ادبی و متأثر از راهبردهای گفتمانی در یک مبارزه انتخاباتی و به منظور جلوگیری از برگزاری همایش رقیب بودند- اثبات شوند. احتمالاً فرد یا افرادی پیدا می‌شدند که به برنامه‌ریزی برای انجام یک حرکت مخملی در دوم خرداد اعتراف می‌کردند. آنان اعتراف می‌کردند که می‌خواستند روز فراموش شده دوم خرداد را با "یک حرکت ناگهانی، پر زد و خورد و مخملی" احیاء کنند و به سمت کوی دانشگاه حرکت کنند و با تخریب و شکستن، سروصدا کردن، شعار دادن، آتش زدن، درگیر شدن و زد و خورد کردن، چیزی شبیه هجده تیر بیافرینند. متن دوم، ده روز قبل از انتخابات، با عنوان "روای انقلاب مخملی"<sup>۲۴</sup> به تحلیلی از استراتژی انتخاباتی کاندیداهای اصلاح‌طلب می‌پردازد. در این مقاله فرایندهای انقلاب مخملی چنان توضیح داده می‌شوند که یک خواننده معمولی در آن چیزی جز اکتشاف پیدای نمی‌کند. به نظر نویسنده مقاله، مراحل انقلاب

مخملی در حال رخ دادن است و تشکیک در سلامت انتخابات و ابقاء تقلب در آن، اعلام پیروزی در انتخابات قبل از آغاز آن، زمینه‌سازی برای اعتراض به نتیجه انتخابات و بازی با رنگ‌ها از نشانه‌های این روند است. اعلام پیروزی در انتخابات قبل از آغاز آن در میان هواداران نامزدها یک امر عمومی بود: شانس پیروزی احمدی‌نژاد در این رقابت صد در صد است؛<sup>۲۴</sup> شانس پیروزی اصلاح‌طلبان در انتخابات پیش روی ریاست جمهوری صد در صد است؛<sup>۲۵</sup> به احتمال ۹۰ درصد کروی در مرحله اول می‌برد.<sup>۲۶</sup>

در خصوص تشکیک در سلامت انتخابات و ابقاء تقلب در آن، بررسی مطبوعات قبل از انتخابات نشان می‌دهد که اصلاح‌طلبان نگران حرکت‌های خودسر برای تقلب بودند و برای جلوگیری از آن برنامه‌ریزی می‌کردند. یکی از این برنامه‌ها تشکیل کمیته صیانت از آراء بود تا در تعامل با نهادهای رسمی و مسئول به برگزاری سالم انتخابات یاری برسانند. اما مهم‌ترین برنامه آنان در این خصوص، فراهم ساختن شرایط حضور حداکثری مردم بود. بر اساس تحلیل آنان، در شرایط مشارکت حداکثری مردم و جذب آرای خاموش، تلاش‌های پراکنده برای دست بردن در آرای مردم در نتیجه کلی بی‌تاثیر خواهد بود. سیدمحمد خاتمی در مصاحبه خود با نیوزویک گفته بود: فکر نمی‌کنم در انتخابات ایران تقلب به معنی خاص کلمه وجود داشته باشد یا بتواند تاثیرگذار باشد. اگر چنین چیزهایی هم وجود داشته باشد در مقابل نتایج آن انتخابی که مردم در آن نقش دارند، متفاوت و ناچیز است.<sup>۲۷</sup> هواداران دولت، تقلب و یا تخلف را که حداقل به صورت غیرسازماندهی شده و یا در سطح غیرموثر ممکن بود، از ابتدا غیرممکن اعلام کردند. روزنامه‌ها و چهره‌های موثر هوادار دولت همه جا در مقابل طرح امکان تخلف و تقلب در انتخابات و ضرورت پیشگیری و اتخاذ تدابیر موثر برای جلوگیری از هرگونه دخالت در فرایندهای سالم انتخاباتی، به گونه‌ای یک‌دست استنباط مشترکی را بر می‌ساختند: کسانی که احتمال تقلب را مطرح می‌کنند، قصد دارند که نتیجه انتخابات را زیر سوال ببرند. این گفته تنها با نگرانی‌های اصلاح‌طلبان در مورد احتمال تخلفات انتخاباتی مستند می‌شد و بیشتر گزاره‌های خودمرجع بود. این سخن با وجود دلالت‌های جانبدارانه‌اش حتی

از سوی رئیس ستاد انتخابات نیز ابراز شد: کسانی که نمی‌خواهند نتیجه انتخابات در جمهوری اسلامی به انسجام جامعه و اقتدار ملی بینجامد، خط انحراف خارج از کشور را دنبال می‌کنند و متأسفانه برخی به دنبال ایجاد شبهه در روند برگزاری و سلامت انتخابات هستند و از هم‌اکنون در پی زمینه‌سازی‌های لازم برای به زیر سوال بردن نتیجه انتخابات هستند.<sup>۲۸</sup> دلالت این گفته که از هم‌اکنون برخی در پی زمینه‌سازی برای به زیر سوال بردن نتیجه انتخابات هستند، با توجه به روشن بودن این برخی / اصلاح‌طلبان / این ابهام را ایجاد می‌کند که گویا از هم‌اکنون نتیجه انتخابات و شکست نامزدهای اصلاح‌طلب آشکار است و این سخنی است که از مسئول برگزاری انتخابات شایسته نبود. در هیچ یک از دوره‌های قبل، روسای ستادهای انتخاباتی پیشین، سخنانی از این دست به زبان نیآورده بودند. مسئولیت اینان اقتضاء می‌کند اساساً از کاربرد تصویرسازی‌های ژورنالیستی که با هدف تاثیرگذاری در فضای سیاسی بر ساخته می‌شوند، خودداری کنند.

مقاله مزبور انقلاب مخملی را ناشی از تزریق کمک‌های فکری و مالی غرب می‌داند. آمریکا انقلاب‌های رنگین را در راستای راهبرد جهانی خود و برای از میان برداشتن موانع هژمونی آمریکا ساماندهی می‌کند. اما در مورد انتخابات ایران مساله متفاوت بود؛ مسئولان نظام، حضور گسترده مردم در انتخابات را موجب ناامیدی آمریکا و اسرائیل و باعث استحکام مشروعیت داخلی و خارجی نظام می‌خواندند، ولی بر اساس گزارش کیهان بیگانگان و محافل ضد انقلاب خواهان حضور گسترده مردم نبودند و تلاش داشتند تا انتخابات را کم‌فروغ و بی‌فایده نشان بدهند: صدای آمریکا... انتخابات را انتصابات خواند و از ملت ایران خواست با شرکت در این رویداد بزرگ ملی به تقویت جمهوری اسلامی نپردازند. سایت ضد انقلابی... ضمن تخطئه انتخابات اعلام کرد این انتخابات پیروزی ساختار جمهوری اسلامی است.<sup>۲۹</sup> بر اساس این گزارش، آمریکا و ضد انقلاب انتخابات در جمهوری اسلامی را یک بازی کنترل شده درون حکومتی می‌دانند و معتقدند که به ۳ کاندیدای رقیب رئیس‌جمهور نمی‌توان امید تغییر داشت؛ آن‌ها بر تغییر رونمایی استوارند.

آن‌ها با مرور برنامه‌های چهار کاندیدا به این نتیجه رسیده‌اند که این برنامه‌ها شباهت‌های غیرقابل کتمان به یکدیگر دارند که در آن اثری

از اصلاحات ساختاری یافت نمی‌شود. هر چهار نفر با شدت و ضعف از ادامه غنی‌سازی اورانیوم سخن می‌گویند.

بر اساس ادبیات هواداران دولت در روزهای قبل از انتخابات از یک سو دشمنان جمهوری اسلامی خواهان انتخابات بی‌رونتق و بدون مشارکت گسترده مردم بودند و از سوی دیگر، کاندیداهای اصلاح‌طلب در استراتژی خود با پشتیبانی دشمنان نظام جمهوری اسلامی ایران، در حال طراحی و عملیاتی نمودن پروژه دیگری از سلسله پروژه‌های انقلاب رنگی و مخملین در انتخابات ریاست جمهوری هستند.<sup>۳۰</sup> آیا تلاش برای حضور گسترده مردم ناشی از پشتیبانی دشمنان نظام بود و یا فعالیت‌های رقیبان انتخاباتی و سفارش‌های مکرر مسئولان درون نظام اعم از اصولگرا و اصلاح‌طلب؟

مقاله "روای انقلاب مخملی" نمونه‌ای از ادبیات علوم انسانی خاص با رنگ و بوی ترجمه‌ای و مبتنی بر گفتمان‌های نظری شرقی است. این مقاله انقلاب‌های رنگین و مخملین را به مثابه "جنگ سرد جدید" در تقابل‌های بین بلوک شرق و غرب توصیف می‌کند که در راستای راهبرد جهانی آمریکا برای پر کردن خلأ قدرت شوروی سابق در اروپای مرکزی و شرقی، آسیای مرکزی و قفقاز و از میان برداشتن موانع هژمونی آمریکا طراحی و اجرا می‌شود. در این مقاله حتی برای نامیدن اصلاح‌طلبان از واژه "تجدیدنظرطلبان" استفاده می‌شود:

"رویز یونیست‌ها یا تجدیدنظرطلبان در عصر سيطرة مارکسیسم-لنینیسم و چپ ارتدوکس خواهان بازیابی در برخی از دیدگاه‌های تئوریک بودند. در ادبیات سیاسی ایران تا قبل از این مقاله هیچ‌گاه از اصلاح‌طلبان با کاربرد اصطلاح "تجدیدنظرطلبان" نام برده نشده است؛ کاربرد این واژه غریب نشان می‌دهد که چگونه گفتمان ژورنالیستی مزبور تحت تاثیر علوم انسانی و تحلیل‌های ارتدوکس روسی قرار گرفته است. مقاله مزبور علاوه بر تشکیک در سلامت انتخابات و تشکیل کمیته صیانت از آراء، از تلاش‌های دیگری برای جابجایی افکار عمومی و زمینه‌سازی برای انقلاب رنگی نام برد: افزایش انتظارات و مطالبات عمومی، تلاش برای سلب اعتماد مردم از نظام، سیاه‌نمایی وضعیت کشور، به صحنه آمدن تمامی مخالفان و معاندان نظام، واقعیت این است که انتظارات و مطالبات عمومی با وعده‌های

انتخابانی همه‌کنندهاها از جمله احمدی‌نژاد افزایش می‌یافت. از سوی دیگر به گفته برخی از تحلیلگران گفتارهای آقای احمدی‌نژاد در برخی از مناظره‌ها با زیر سوال بردن عملکرد همه دولت‌ها و مسئولان در دوران ۲۴ ساله پیش از خود و زیر سوال بردن برخی از شخصیت‌های موثر نظام، نقش زیادی در سلب اعتماد داشته تا حدی که آقای مشایی پس از انتخابات فقط ۴ میلیون از آرای آقای احمدی‌نژاد را متعلق به خود او و بقیه را آراء منتقدان نظام دانست.

### بحران زبان شناختی

متون مورد بررسی در این نوشتار، نمونه‌هایی از یک صورت زبانی خاص، بیانگر تلاش ژورنالیستی برای ایجاد وحدت‌گفتمانی در بین مجموعه‌ای از رخدادها، قضایا و گزاره‌ها هستند. این دست تحلیل‌های پیشانتخابانی در ایجاد تردید و گسترش آسیب‌های پسانتخابانی موثر بودند اما علت آسیب‌ها در شرایط کنونی، بر مبنای راهبرد وارونگی، در رویاها و راهبردهای افرادی دیگر بازنمایی می‌شود؛ برای باور به جنبه اکتشافی این گونه متون باید در قالب علایق، پیش‌فرض‌ها و قواعد گفتمانی جاری در آن‌ها اندیشید. این متون خارج از قواعد گفتمانی خود، تاب استدلال‌ها و مقایسه‌های منطقی، تاریخی، اجتماعی و سیاسی را ندارند؛ فاقد انسجام و جنبه‌های واقع‌گرایانه هستند و از تمایل برای آفرینش افسانه‌ها برای تاثیرگذاری در فرایندها و فضاهای سیاسی نشان دارند.

بحران کنونی را در عین حال می‌توان یک بحران زبان‌شناختی توصیف کرد. یک زبان گفتاری خاص بر مبنای قاعده مسلط تقابل خود و دیگری شکل گرفته است. این زبان را می‌توان از دو بعد معرفت‌شناختی و اخلاقی مورد انتقاد قرار داد. به عبارت دیگر، این زبان به دلیل خود ارجاعی شدیدش بر واقعیت‌های بیرون از خویش بسته است و اساسا با ارجاع و اشاره به واقعیت‌ها نمی‌توان با آن تعامل برقرار کرد. گفتار مزبور هر چند می‌کوشد خود را بر اساس واقعیت‌ها توجیه کند، ولی از آن‌ها فاصله دارد و هنگامی که درباره واقعیت‌ها سخن می‌گوید، بسیاری از امور واقع را سخت نادیده می‌گیرد و به نوعی نابینایی زبان‌شناختی دچار است. اخلاق چیزی جز داوری درباره واقعیت‌ها و بویژه واقعیت‌های انسانی نیست و بنابراین کاربرد صورت زبان‌شناختی مزبور برای قضاوت درباره رخدادها

به چیزی جز بی‌عدالتی نمی‌انجامد.

این صورت‌های زبانی به عنوان یک فرم، سبک و اسلوبی از دلالت هر گاه مقولات اخلاقی و رخدادهای تاریخی و دینی را مورد توجه قرار دهند و به آن‌ها استناد کنند این مقولات و رخدادها را چنان در دستگاه زبانی خود مستحیل می‌کنند که نتیجه‌اش با کل دستگاه سازگار و یکسان باشد. چیزهای ناهمگون در این دستگاه زبانی یک وحدت پیوندی پیدا می‌کنند. صورت زبانی مزبور رخدادهای تاریخی و قواعد اخلاقی را به شیوه‌ای غیر نقادانه به کار می‌برند و اثر اخلاقی مورد انتظار آن‌ها را کاهش می‌دهند. برای مثال در حالی که رخداد کربلا در فرهنگ دینی شیعه برای نقد تحمیل خشونت بر یک گروه مسالمت‌جو و امر به معروف و ناهی از منکر به کار می‌رود در این دستگاه زبانی به گونه‌ای تعبیر می‌شود که چنان خشونت را در زمانه ما توجیه می‌کند. رخدادهای تاریخی و سنن اخلاقی اسلام و شیعه در درون دستگاه زبان‌شناختی خاص که اجرای عدالت بین گروه‌های دارای اختلاف درباره مسائل و موارد گوناگون را چون بنیان داوری تلقی می‌کند، آثار و نتایج رشددهنده و حیات‌بخش خود را آشکار می‌سازد و کاربرد آن در درون یک صورت زبانی مبتنی بر تقابل هستی‌شناختی بین خود و دیگری، به معنای ایجاد خطای گرامری است.

صورت‌های زبانی فوق با ساختن تصاویر کلی، موارد ممتاز، منفرد و تاریخی را نفی می‌کنند و شیوه انتزاع‌گری‌شان با نفی و انکار موارد یکه و ملموس همراه است؛ اساسا این صورت زبانی از ابتدا، یعنی از هنگامی که مورد خاص را در صورت کلی ساخته شده خود مستحیل می‌سازد از طریق نفی و کنارگذاری زبانی، درباره آن مورد خاص داوری می‌کند و به همین دلیل، هر نوع قضاوت مجدد با کاربرد این خشونت زبانی به معنای باز آفریندن همان همسانی‌های پیشین است. از این رو دادگاه‌هایی که این تصاویر همسان‌ساز را مبنای صدور کیفرخواست‌های خود قرار می‌دهند نیز به جای قضاوت درباره افراد منفرد و متمایز با تاریخ زندگی، عملکردها، انگیزه‌ها، نگرش‌ها و رفتارهای متفاوت و متنوع تنها به بازسازی یک الگوی زبانی و تصاویری کلی در باب دوست و دشمن می‌پردازند. این زبان را اساسا نمی‌توان مبنای قضاوت حقوقی قرار داد. دادگاه‌ها نمی‌توانند با استمداد از تحلیل‌هایی از این دست به قضاوت عادلانه

بپردازند. این تصویرهای زبانی با کارکردهای عاطفی خود چنان به مهر و کین آمیخته‌اند که نمی‌توانند به جای مفاهیم حقوقی مبنای داوری قرار گیرند. اهمیت قضاوت در اسلام و تاکید بر عادل بودن قاضی، در واقع به معنای لزوم فاصله گرفتن از تصورات تمثیلی است که حاصل کارکرد شبیه‌سازی ذهنیت جانبدار برای حذف و کنارگذاری دیگری است. قضاوت اسلامی بر مبنای این اصل سامان می‌یابد که دشمنی با گروهی، شما را به بی‌عدالتی [درباره آنان] نکشاند، عدالت پیشه کنید که آن به تقوا نزدیکتر است (سوره مائده/ آیه ۱۱)، در جالی که آن دسته از تصویرسازی‌های زبانی که از تقابل خود و دیگری مایه می‌گیرند، چه بسا دشمنی همه‌جانبه و یکپارچه با دیگری را عین تقوا و عدالت بدانند.

پانوش‌ها

۱. Self-referential
۲. Social exclusion.
۳. Correspondence
۴. Ethics

۵. روزنامه کیهان، چهارم خرداد ۱۳۸۸، ص ۲.
۶. روزنامه کیهان، نهم خرداد ۱۳۸۸، ص ۳.
۷. همان، ص ۱۴.
۸. روزنامه کیهان، سوم خرداد ۱۳۸۸، ص ۳.
۹. روزنامه کیهان، بیست و نهم اردیبهشت ۱۳۸۸، ص ۲.
۱۰. همان جا.
۱۱. روزنامه کیهان، سوم خرداد ۱۳۸۸، ص ۲.
۱۲. روزنامه کیهان، بیست و نهم اردیبهشت ۱۳۸۸، ص ۲.
۱۳. همان جا.
۱۴. در این نوشتار اصطلاحات ژورنالیسم و هنر در وسیع‌ترین معنای خود، یعنی در معنایی غیر ارزیابانه به کار می‌روند.
۱۵. روزنامه اعتماد، ضمیمه، سی و یکم مرداد ۱۳۸۸، ص ۲.
۱۶. روزنامه اعتمادملی، چهاردهم مرداد ۱۳۸۸، ص ۵۱.
۱۷. روزنامه اعتمادملی، پانزدهم مرداد ۱۳۸۸، ص ۱ و ۲۴.
۱۸. همان، ص ۴.
۱۹. روزنامه اعتمادملی، چهاردهم مرداد ۱۳۸۸، ص ۹.
۲۰. روزنامه کیهان، بیست و نهم اردیبهشت ۱۳۸۸، ص ۱۲.
۲۱. روزنامه کیهان، سوم خرداد ۱۳۸۸، ص ۲.
۲۲. روزنامه کیهان، سیزدهم خرداد ۱۳۸۸، ص ۱۲.
۲۳. روزنامه کیهان، سی‌ام اردیبهشت ۱۳۸۸، ص ۲.
۲۴. روزنامه کیهان، نهم خرداد ۱۳۸۸، ص ۲.
۲۵. روزنامه کیهان، دهم خرداد ۱۳۸۸، ص ۲.
۲۶. روزنامه کیهان، دوم خرداد ۱۳۸۸، ص ۲.
۲۷. روزنامه کیهان، دوازدهم خرداد ۱۳۸۸، ص ۲.
۲۸. همان جا.
۲۹. روزنامه کیهان، سیزدهم خرداد ۱۳۸۸، ص ۱۲.